

رابطه وجود با ماهیت

در حکمت متعالیه

مقصود محمدی*

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

چکیده

نوع رابطه وجود با ماهیت در حکمت متعالیه در مباحث اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت مطرح شده است. ملاصدرا در اینباره با دوزبان یا با دو شیوه بیان مطلب کرده است. او از یکسو میگوید وجود بالأصله و بالذات تحقق دارد و ماهیت بالعرض و بواسطه وجود تحقق پیدا میکند و با وجود متحد است، اما از سوی دیگر معتقد است تنها «وجود» تحقق عینی دارد و ماهیت هرگز پا به عرصه وجود نمیگذارد و فقط یک امر اعتباری محض است که عقل از وجود انتزاع میکند. این دو تعبیر – ظاهراً – متباین، موجب سر در گمی پژوهشگران گردیده است. از اینرو برخی او را به تناقضگویی متهم کرده و برخی دیگر کوشش نموده‌اند تا این تعارض را بگونه‌یی توجیه کنند. با مراجعه به مجموعه آثار ملاصدرا روشن میگردد که در این دو تعبیر هیچگونه تعارضی وجود ندارد؛ جایی که ملاصدرا میگوید وجود بالذات و ماهیت بالعرض تحقق دارند منظورش ماهیت موجود است و آنجا که موجودیت و تحقق ماهیت را نفی میکند مراد ماهیت جدا از وجود است. ما در این مقاله کوشش کرده ایم با استناد به آثار خود ملاصدرا این مطلب را مدلل کنیم.

کلیدواژگان

اصالت
تحقق بالذات
وحدت وجود
اعتباری
تحقق بالعرض
توحید خاصی

مقدمه

در تحلیل عقلی حقیقت موجودات، دو مفهوم مختلف خودنمایی میکنند که هر دو از یک معنی و یک مصداق حکایت مینمایند، یکی وجود و دیگری ماهیت. این دو مفهوم بصورت یک گزاره حمله چنین بیان میشود: «چیزی هست». از سوی دیگر، میدانیم که هر حقیقتی در خارج، یکی بیشتر نیست، پس باید یکی از این دو مفهوم حاکی از واقعیت اصیل باشد که منشأ آثار خارجی آن حقیقت است و مفهوم دیگر حاکی از یک معنای اعتباری و غیراصیل که از آن حقیقت انتزاع شده است. اما کدامیک از این دو معنی (وجود یا ماهیت) اصیل و دیگری اعتباری است؟ برخی از حکمای اسلامی مانند شیخ الإشراق سهروردی و پیروانش، علامه دوانی و میرداماد (استاد صدر المتألهین)، ماهیت را اصیل و وجود را یک امر اعتباری ذهنی میدانستند اما فلاسفه مشاء

*.Email: mmohammadi@kiau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۳۰ تاریخ تأیید: ۹۴/۵/۱۷

— چنانکه مشهور است — به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت قائل بودند.

از این میان، ملاصدرا — که خود در عنفوان جوانی شدیداً از اصالت ماهیت طرفداری میکرد — نه تنها به اصالت وجود معتقد است بلکه آن را یکی از مهمترین اصول فلسفی خود قرار داده و نظام فلسفی خود را بر اساس آن پایه‌گذاری نموده است. در حکمت متعالیه، اصالت وجود و وحدت تشکیکی حقیقت وجود، دو اصل اساسی هستند که نظام فلسفه ملاصدرا بر اساس آنها شکل میگیرد و مسائل دیگر فلسفی در سازگاری با آن دو اصل و بر مبنای آنها توجیه و تبیین میگردند. از دیدگاه ملاصدرا اصل اصالت وجود شاه‌کلید حل بسیاری از مسائل بغرنج — و احیاناً — لاینحل فلسفه است و بر اساس این اصل میتوان بسیاری از مسائل مشکل فلسفی را تبیین و مدلل نمود. این نظریه بعللی از جمله سازگاری بیشتر با فرهنگ اسلامی و تبیین مسائل فلسفی کلامی و آموزه‌های دینی، مورد اقبال فلسفه پژوهان مسلمان قرار گرفت و بصورت نظر غالب تبدیل شد.

اما درباره معنای اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت و چگونگی رابطه وجود با ماهیت، میان پیروان و شارحان حکمت متعالیه اختلاف نظر جدی وجود دارد و از این نظریه تفسیرهای مختلفی بعمل آمده که میتوان به دو تفسیر اصلی اشاره کرد:

تفسیر اول: وجود اصیل است، یعنی تنها وجود واقعیت عینی دارد و منشأ آثار حقیقت اشیاء است، و ماهیت اعتباریست، یعنی ماهیت تنها یک مفهوم عقلی اعتباریست که هیچگونه تحقق عینی ندارد بلکه مانند همه مفاهیم ثانوی اعتباری از وجود خاص اشیاء انتزاع میشوند. چنانکه عرفا گفته‌اند: «الماهية ما شئت و لا تشم رائحة الوجود» ماهیت هرگز بویی از وجود استشمام نکرده و نخواهد کرد و هیچ بهره‌ی از وجود ندارد.

تفسیر دوم: وجود اصیل است، یعنی وجود بالذات و بخود موجود است و ماهیت اعتباریست، یعنی بالذات موجود نیست بلکه بواسطه وجود تحقق پیدا میکند و با آن متحد است.

ما در این مقاله درصددیم با مراجعه به آثار خود ملاصدرا و بررسی اظهارات او، تفسیر شخص وی را نمایان کنیم.

منشأ اختلاف برداشتها و تفسیرهای مختلف

ابتدا یادآور میشویم که هدف ما در این مقاله تنها بررسی برداشتها و تفسیرهای متفاوت برخی فلسفه پژوهان از رأی و نظر ملاصدرا درباره اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت و ارائه نظر شخصی است و تفسیرها و نظریه‌های شخصی که توسط برخی استادان و صاحب‌نظران در فلسفه در اینباره مطرح شده بیرون از موضوع تحقیق ما است و تحقیق دیگری میطلبد.

بهر روی، میدانیم که بیان اندیشه‌ها در قالب الفاظ و زبان انجام میشود ولی این الفاظ و عبارات در بیان اندیشه‌های فلسفی و عرفانی — که کاملاً انتزاعی هستند — نارسا بوده و قابل تأویل و تفسیر هستند و هر پژوهنده‌ی با ذهنیت و پیش‌داوری خویش آنها را برای خود تعریف میکند و میفهمد؛ بویژه درباره آثار ملاصدرا امکان اختلاف برداشتها بیشتر است زیرا ملاصدرا با یک زبان حرف نمیزند. او ابتدا با زبان فلسفه مسائل را مطرح و تبیین میکند و سپس با زبان عرفان و — احیاناً — زبان وحی نظریه خود را مورد تأیید و تأکید قرار میدهد. بنابراین کاملاً طبیعی است که در مورد مسئله «اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت» — که ملاصدرا با تعابیر مختلفی تبیین کرده — برداشتها و تفسیرهای مختلفی وجود داشته باشد. اما این بدین معنی نیست که هر تفسیر و تأویلی موجه تلقی شود، بلکه برای فهم درست منظور

پدید آورنده یک متن ملاکها و معیارهایی هست که باید مدنظر قرار گیرند. این معیارها در نوشتارهای مربوط به هرمنوتیک بتفصیل بیان شده و از موضوع بحث ما خارج است.

ولی در این مورد خاص - که درباره فهم درست منظور ملاصدرا از «اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت» میباشد - باید علاوه بر آشنایی کامل به روش تحقیق مؤلف، همه آثار او را که در ارتباط با این موضوع است خوانده باشیم و در صورت مشاهده تعارض بین بخشهای مختلف، بدون پیش داوری و تعصب، با استفاده از قرائن حالی یا مقالی، تعارض را توجیه کنیم و اگر قابل توجیه نباشد آنگاه عدم سازگاری در بیان را نمایان کنیم. روش و شیوه تحقیق ملاصدرا - چنانکه قبلاً اشاره شد - کاربرد زبانه‌های مختلف در تبیین مسائل فلسفی است. اگر کسی با این شیوه تحقیق آشنایی کامل نداشته باشد یا تنها بخشی از آثار او را ملاک داوری قرار دهد قطعاً دچار اشتباه میشود و در نتیجه آن یا مؤلف را به تناقضگویی متهم میکند یا یک بعدی مینگردد در حالیکه اگر در مطالعه و تحقیق آثار او دقت کنیم خواهیم دید که وی با شیوه خاص خود و بازبانهای مختلف، معنای واحدی را بیان میکند.

مروری بر آثار ملاصدرا

ملاصدرا اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت را - تقریباً - در همه آثارش مطرح کرده است ولی در برخی آثار خود، مانند جلد اول و دوم اسفار، المشاعر، المسائل القدسیه، الشواهد الربوبیه و... فصول مستقلی به این موضوع اختصاص داده است. حال با مرور در این آثار بحث و تحقیق خود را پی میگیریم.

معانی و اطلاقات وجود و ماهیت

«وجود» در فلسفه و عرفان اسلامی به سه معنی بکار رفته است:

۱- ذات و حقیقت شیء که عدم را طرد میکند و با آن تنافی و تناقض دارد. وجود به این معنی نزد حکما و مشاهیر عرفا بر واجب تعالی اطلاق میشود.

۲- وجود بمعنی مصدری که وجود نسبی و وجود اثباتی نیز نامیده میشود و باعتبار اختلاف جهت با «عدم» قابل جمع است، مثلاً میگوییم: «علی در خانه نیست و در دانشگاه است» که حتی باقید «خارج» با عدم هم متصف میشود، زیرا «وجود» باین معنی در خارج وجود ندارد بلکه یک امر ذهنی و اعتباری است و بر موجودات قابل حمل نیست.

۳- وجود مطلق که گاهی بر واجب تعالی و گاهی بر وجود منبسط در عالم هستی اطلاق میشود. البته باید افزود کسانی که اسماء الهی را توقیفی میدانند، مانند اهل حدیث و برخی متکلمین، اطلاق وجود یا موجود را بر ذات حق تعالی جایز نمیدانند.^۱

«ماهیت» نیز به دو معنی بکار رفته است:

۱- «مایقال فی جواب ماهو»، یعنی آنچه که در پاسخ پرسش «آن چیست؟» گفته میشود که عبارتست از چیستی اشیاء در مقابل هستی آنها. به نظر ملاصدرا ماهیت به این معنی یک مفهوم کلی است و تنها بر چیزهایی صدق میکند که قابل مشاهده باشند. بیان دیگر، ماهیت در ذهن یک مفهوم کلی است و در خارج بواسطه وجود در ضمن وجودات خاص اشیاء ظهور پیدا میکند.

۲- «ما به الشیء هوهو»، یعنی شیئیت و ذات شیء. ماهیت به این معنی اعم از ماهیت بمعنی اول است، زیرا ماهیت بمعنی اول تنها در مورد موجودات ممکن صادق است ولی در معنی دوم هم در مورد واجب و هم ممکن هر دو صدق میکند.^۲

۱. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۲، ص ۳۵۳ و ۳۵۴.

۲. همان، ص ۴.

میرسید شریف جرجانی در تعریف ماهیت میگوید:
 ماهیت - غالباً - اطلاق میشود بر امر معقول،
 مانند مفهوم انسان - یعنی حیوان ناطق - با
 قطع نظر از وجود خارجی. این امر معقول از
 این لحاظ که در جواب «ماهو» گفته میشود
 «ماهیت» نامیده میشود اما بلحاظ ثبوتش در
 خارج «حقیقت»، بلحاظ تمایز از اشیاء دیگر
 «هویت» و بالأخره بلحاظ حمل لوازم بر آن،
 «ذات» نامیده میشود.^۲

اصالت و تحقق عینی وجود

ملاصدرا برای اثبات اصالت و اعتباری بودن ماهیت در
 آثار خود دلایل فراوانی آورده است. او در رساله المشاعر
 این دلایل را جمع‌بندی کرده و از میان آنها هشت دلیل را
 تحت عنوان «شاهد» آورده است. ما به برخی از آنها که
 بصراحت چگونگی رابطه وجود با ماهیت را بیان کرده
 است به اختصار اشاره میکنیم:

۱- حقیقت هر چیزی وجود آنست که آثار و احکام
 آن شیء بر آن مترتب میشود، پس «وجود» سزاوارترین
 اشیاء است بر اینکه دارای حقیقت باشد، زیرا غیر وجود
 بواسطه «وجود» دارای حقیقت میشود. بنابراین «وجود»
 حقیقت هر چیز دارای حقیقت است و در دارای حقیقت
 بودن به حقیقت دیگری نیازمند نیست. پس «وجود»
 بنفسه و بخود در خارج وجود دارد و غیر وجود - یعنی
 ماهیات - بواسطه آن تحقق خارجی پیدا میکنند.
 بعبارت دیگر، هم وجود و هم ماهیت هر دو در خارج
 تحقق دارند، با این تفاوت که وجود ذاتاً و بخود تحقق
 دارد ولی ماهیت بواسطه وجود تحقق می‌یابد.

حال ببینیم منظور از تحقق داشتن یا دارای حقیقت
 بودن چیست؟ بعنوان مثال وقتی درباره مفهوم می - مثلاً
 انسان - میگوییم: دارای حقیقت یا دارای وجود است،

معنایش اینست که در خارج چیزی هست که بر آن گفته
 میشود و صدق میکند که آن چیز انسان است و همینگونه
 است سایر مفاهیم و عناوینی که دارای افراد و مصادیق
 خارجی هستند و این عناوین بر آن افراد صادقند. قضایای
 منطقی که از آنها منعقد میشود، مانند «این انسان است» و
 «آن اسب است» و... ضروریه ذاتیه هستند.

حکم درباره «وجود» و مرادفات آن نیز چنین است،
 یعنی باید عنوان آن بر چیزی صادق باشد تا بتوان گفت
 - مثلاً - «این فلان حقیقت است». البته در این مورد
 نیز بالذات صادق است، اما قضیه منطقی در اینجا یا ضروریه
 ذاتیه است یا ضروریه ازلیه. یعنی تحقق وجود در موجودات ممکن
 ضرورت ذاتیه است ولی در واجب الوجود ضروریه ازلیه.^۳

۲- بدیهی است وقتی میگوییم «این شیء در خارج
 موجود است» و «آن در ذهن موجود است» منظور این
 نیست که خارج یا ذهن بمنزله ظرف و مکان و محل آن
 شیء است، بلکه معنای در خارج بودن شیء اینست که
 آن شیء دارای وجودیست که آثار و احکامش بر آن
 مترتب میشود. اما در ذهن بودن چنین نیست، یعنی آثار
 و احکام خاص آن شیء بر وجود ذهنی مترتب نمیشود.

بنابراین، اگر حقیقت «وجود» تنها عبارت از تحصیل
 ماهیت باشد، یعنی تحقق عینی نداشته باشد، فرقی بین
 وجود خارجی و وجود ذهنی نخواهد بود، زیرا ماهیت
 خارجی عیناً در ذهن تحصیل پیدا میکند اما وجود
 خارجی عیناً به ذهن نمی‌آید. بنابراین از تفاوت بین وجود
 عینی که منشأ اثر است و وجود ذهنی، نتیجه میگیریم که
 وجود بالأصله در خارج تحقق دارد و ماهیت بواسطه
 وجود متحقق میشود.

۳- عدم تحقق عینی وجود مستلزم چندین تالی

۳. جرجانی، التعریفات، حرف میم.

۴. رک: ملاصدرا، المشاعر، ص ۴۲؛ همو، المسائل القدسیه،
 ص ۲۲۴؛ همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۴۷؛
 همو، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۹.

فاسد است:

اولاً، اگر موجودیت اشیاء تنها با ماهیت آنها حاصل شده باشد و نه چیز دیگر، حمل آنها بر یکدیگر ممتنع میشود زیرا مفاد حمل عبارتست از اتحاد دو مفهوم متغایر در وجود، در صورتی که فرض ما اینست که غیر از ماهیت چیز دیگری تحقق عینی ندارد.

ثانیاً، اگر وجود تحقق عینی نداشت هیچ چیز به وجود نمی‌آمد، زیرا ماهیت به اعتبار ذات و مجرد از وجود، معدوم است، و با قطع نظر از وجود و عدم نیز نه موجود است و نه معدوم. بنابراین اگر وجود بالذات موجود نباشد و ماهیت هم ذاتاً معدوم است، پس چگونه میشود موجودی تحقق داشته باشد.

ثالثاً، اگر وجود تحقق عینی نداشته باشد لازم می‌آید عروض وجود بر ماهیت مانند عروض سایر اعراض باشد که مستلزم وجود موضوع قبل از عروض است و آن هم لازمه اش تقدم شیء بر خود و محال است.

رابعاً، اگر وجود امر حقیقی نباشد لازم می‌آید وجود «سواد» - مثلاً - عین سوادیتش باشد و نه حلولش در جسم در حالیکه وجود اعراض، یعنی حلول آنها در موضوعات، امر زاید بر ماهیات کلی هستند.

خامساً، اگر وجود یک امر اعتباری عقلی باشد لازم می‌آید در اشتداد کیفی - مثلاً - انواع غیر متناهی محصور بین حاصرین حاصل شود.^۵

به هر روی - چنانکه ملاحظه میشود - ملاصدرا در هیچیک از این دلایل تحقق عینی ماهیت بواسطه وجود رانه تنها رد نمیکند بلکه بر آن تأکید دارد. وی پس از مدلل کردن اصالت وجود به اشکالات طرفداران اصالت ماهیت نیز بتفصیل پاسخ میدهد که در اینجا لزومی به ذکر آنها نمی‌بینیم.

مجعول بالذات وجود است

یکی دیگر از دلایل اصالت وجود، مجعول بالذات بودن

آنست. البته این دلیل خود بین و بدیهی نیست بلکه یکی از مسائل مورد اختلاف بین حکما است. جمهور حکما - آنگونه که از آنها شهرت یافته - معتقدند اثر جاعل وجود معلول است که - گویا - متأخرین آن را به «صیوررت» یا اتصاف ماهیت با وجود معنی کرده‌اند ولی حکمای اشراقی اثر جاعل را - که اولاً و بالذات ابداع شده - ماهیت میدانند و معتقدند این جعل مستلزم موجودیت ماهیت میشود بدون اینکه نیازی به افاضه وجود یا اتصاف باشد. بنظر اینان هر دوی آنها، یعنی «وجود و صیوررت» مفهوم عقلی هستند که مصداق آنها خود ماهیت است که از جاعل صادر شده است.^۶

ملاصدرا معتقد است که «وجود» مجعول بالذات است و با جعل بسیط از جاعل صادر میشود ولی ماهیت، تعیین و هویت وجود خاصی است که با جعل وجود، بالعرض جعل میشود و صیوررت یک امر اعتباری عقلی محض است. وی برای اثبات مدعای خود دلایل فراوانی اقامه کرده است. در رساله المشاعر در این مورد نیز مانند بحث اصالت وجود، تحت عنوان شواهد، هشت دلیل آورده است که همه آنها بصورت برهان خلف است، یعنی مجعول بودن ماهیت را بباطل میکند تا مجعولیت وجود اثبات شود. ما بعنوان نمونه یکی از آنها را نقل میکنیم:

اگر ماهیت بلحاظ ذات و جوهر خود نیازمند جاعل باشد لازم می‌آید در ذات و معنای خویش متقوم با جاعل باشد، یعنی جاعل در قوام ذات ماهیت مجعول معتبر باشد، بگونه‌یی که تصور آن بدون تصور جاعل ممکن نباشد، در صورتی که چنین نیست، زیرا ما ماهیات فراوانی را با حدودشان تصور میکنیم در حالیکه نمیدانیم آنها هم اکنون

۵. همو، المشاعر، ص ۳۵۱ - ۳۴۵.

۶. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۴۷۱.

تحقق پیدا کرده‌اند یا نه، چه رسد به حصول
جاعل آنها.^۷

البته باید افزود که ملاصدرا در مباحث مربوط به
«جعل»، به بیان معانی اصالت وجود و اعتباری بودن
ماهیت نپرداخته و نگفته که منظور از این دو اصطلاح
چیست؟ اما در دلیل دیگری مبتنی بر قاعده «لزوم
سنخیت بین علت و معلول» - بنقل از بعضی عرفا -
بصراحت معانی آنها را روشن نموده است.

ملاصدرا بنقل از بعضی عرفا میگوید: هر معلولی در
طبیعت خود از دو جهت ترکیب یافته است، یعنی دارای
دو جنبه است: جنبه‌یی که بواسطه آن مشابه علت فاعلی
و حاکی از آنست، و جنبه دیگری که در آن، مباین و
منافی علت فاعلی است. علت این امر اینست که اگر
بطور کلی از جنس و سنخ فاعل باشد عین فاعل میشود
نه صادر از فاعل، یعنی نور محض میشود و از سوی
دیگر اگر بطور کلی مباین نحوه وجود فاعل باشد محال
است که از آن صادر شود، زیرا نقیض شیء نمیتواند از آن
صادر شود. جنبه اول که نورانیست «وجود» نامیده
میشود و جنبه دیگری که ظلمانی است همان چیزی است
که ماهیت نامیده میشود. این ماهیت نمیتواند از فاعل
صادر شود زیرا ماهیت آن جنبه از معلول است که با فاعل مابینت
دارد و جهتی است که از فاعل سلب میشود، و چیزی که
فاعل فاقد آنست نمیتواند از آن منبعث گردد...^۸

در این عبارت بروشنی بیان شده است که موجودات
عینی وجود محض نیستند بلکه ترکیبی هستند از
«وجود» که با جعل بسیط از مبدأ اول صادر و ابداع شده
و «ماهیت» که بعرض و واسطه وجود تحقق پیدا کرده
است. البته بدیهی است که منظور از ترکیب، ترکیب دو
جزء مستقل یا ترکیب انضمامی نیست بلکه منظور
اینست که موجودات ممکن بسیط الحقیقه نیستند. حتی
بسائط هم باین اعتبار دارای چنین ترکیبی هستند.

نسبت وجود بر ممکنات

از دیدگاه ملاصدرا «وجود» هر ممکنی در خارج عین
ماهیت آنست و با آن - نوعی - اتحاد دارد، زیرا وقتی
ما پذیرفتیم وجود حقیقی - که منشأ آثار است و از
ماهیت، عدم را طرد میکند - یک امر عینی است، از سه
حال بیرون نیست: یا باید جزء ماهیت باشد، یا زاید بر
ماهیت و عارض بر آن و یا عین ماهیت. صورت اول
باطل است زیرا وجود جزء، قبل از وجود کل است و در
مرتبه کل تحقق ندارد و این خلاف فرض است. شق دوم
نیز ممتنع است زیرا ثبوت صفت بر موصوف، فرع ثبوت
مثبت له است که مستلزم تقدم شیء بر خود میباشد. تنها
باقی میماند اینکه وجود در خارج عین ماهیت باشد و در
ذهن زاید بر ماهیت و عارض بر آن.^۹

اما درباره اتصاف ماهیت به وجود - که ظاهراً
منافی عینیت وجود با ماهیت است - باید تأکید نمود که
این اتصاف و عروض در تحلیل عقلی حاصل میشود و
مانند عروض سایر عوارض نیست زیرا مرتبه وجودی
معروض غیر از مرتبه وجودی عارض است. بنابراین،
اگر وجود عارض بر ماهیت باشد، یا عروض آن بر ماهیت
موجود است یا ماهیت معدوم، یا ماهیت من حیث هی،
که نه موجود است و نه معدوم. حالت اول موجب دور یا
تسلسل، حالت دوم موجب تناقض و حالت سوم موجب
ارتفاع نقیضین میشود که هر سه حالت باطل است.

پس حق اینست که بگوییم: عقل انسان وقتی ماهیت
موجود را به دو جزء تحلیل میکند - بناچار - حکم بر
تقدم یکی از آنها بر دیگری میکند. البته بحسب واقع،
وجود مقدم است، زیرا که بالأصله تحقق دارد و بالذات
از جاعل صادر گردیده اما در عین حال ماهیت با آن

۷. همو، المشاعر، ص ۳۷۴.

۸. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۴۹۸.

۹. همو، المشاعر، ص ۳۶۴، همو، المسائل القدسیه،

ص ۲۳۳.

متحد شده و بر آن قابل حمل است. ولی باید توجه داشت که این حمل و اتحاد مانند حمل عرضیات بر معروض نیست بلکه اتحاد ماهیت با وجود در مرتبه هویت و ذات آنست، یعنی یک هویت و یک ذاتند. اما در ذهن ماهیت تقدم دارد، زیرا در احکام عقلی ماهیت اصل است...^{۱۰}

شیئیت موجودات ممکن

از دیدگاه ملاصدرا شیئیت ممکن بر دو گونه است: شیئیت وجود و شیئیت ماهیت. شیئیت وجود عبارتست از ظهور ممکن در مرتبه‌یی از مراتب و عالمی از عوالم. اما شیئیت ماهیت عبارت است از خود معلومیت ماهیت و ظهور آن با نور وجود نزد عقل و انتزاع آن از وجود و حکم بر اینکه ماهیت، هویت همین وجود خارجی یا ذهنی است. بدیهی است که منظور از ماهیت در اینجا ماهیت موجود است نه ماهیت جدای از وجود.

اما باید دانست که موجودیت ماهیت بدین معنا نیست که وجود صفت ماهیت باشد و ماهیت با آن متصف شود بلکه معنایش اینست که ماهیت از وجود خاص تعقل میشود و با آن متحد است. بنابراین میتوان گفت: در هر موجود خاصی، وجود مشهود است و ماهیت مفهوم.

بنظر ملاصدرا، در واقع با این شیئیت است که ماهیت ممکن از ممتنع متمایز میشود و فیض الهی را میپذیرد و امر «کن» را میشوند و قدم به عرصه وجود میگذارد ولی ماهیت ممتنع شیئیت ندارد.^{۱۱}

ملاصدرا در مباحث علت و معلول نیز به تحقق و مجعول بالعرض بودن ماهیت تصریح میکند. از دیدگاه ملاصدرا «وجود» دارای سه مرتبه است:

نخست وجودیست که هیچگونه وابستگی به موجود دیگر ندارد و مقید به قید مخصوصی نیست؛ عبارت دیگر، مقید به قید تعلیلی و قید تقيیدی نیست، لذا شایسته است که مبدأ کل باشد. این همان وجود حق تعالی است.

دوم وجودیست که وابسته به غیر است، مانند عقول، نفوس، طبایع، اجرام و مواد.

سوم وجود منبسط که شامل همه موجودات بوده و در همه اجزاء عالم سریان دارد ولی شمول و انبساطش بر هیاکل اعیان و ماهیات بگونه شمول و عمومیت کلیات طبیعی نیست. عرفا به آن «نفس رحمانی» میگویند که همان صادر اول و اصل عالم و حیات و روشنایی آنست و در همه موجودات سریان دارد، بگونه‌یی که در عقل، عقل و در نفس، نفس است. در جوهر، جوهر و در عرض، عرض است.

ببین دیگر، مرتبه اول یا وجود حق همان واجب تعالی است، مرتبه سوم یا وجود مطلق، فعل خداوند و مرتبه دوم یا وجود مقید، اثر خداوند است و مراد از اثر خود ماهیات است زیرا ماهیات بمنزله قیود برای وجودهای خاصی هستند و مجعول بالعرضند. بهمین دلیل به آنها اثر گرفته میشود نه فعل، زیرا فعل و آنچه که در خارج، آثار بر آن مترتب میشود وجود معلول است نه ماهیتش. بنابراین، وجود بالذات واقع میشود ولی ماهیت بالعرض^{۱۲}. ولی در واقع «اثر» محصول و نتیجه «فعل» است گرچه در ترتب غیرهمند ولی در تحقق عین همند، یعنی همان فعل است که با جعل بسیط بصورت اثر ابداع میشود.

تحقق ماهیت در خارج تحقق حقیقی است

از دیدگاه ملاصدرا – چنانکه بتفصیل بیان گردید – هم وجود و هم ماهیت هر دو تحقق عینی دارند، با این تفاوت که وجود بالذات و بخود تحقق دارد ولی ماهیت بالعرض و بواسطه وجود تحقق پیدا میکند؛ عبارت دیگر، وجود برای تحقق ماهیت واسطه در عروض است. حاج ملاهادی سبزواری درباره نحوه تحقق ماهیت تحقیق

۱۰. همو، المسائل القدسیه، ص ۲۳۴.

۱۱. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۲، ص ۳۶۸.

۱۲. همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیه، ص ۹۱؛ همو،

المشاعر، ص ۳۷۸.

جالبی دارد که در آن، دیدگاه خود را که همان دیدگاه ملاصدرا است بروشنی بیان میکند.

از دیدگاه حکیم سبزواری در اینکه کلی طبیعی – که در لسان حکما «ماهیت» و در لسان عرفا «عین ثابت» نامیده میشود – در خارج وجود دارد، میان حکمای مشاء و پیروان حکمت اشراق و سایر محققین اختلاف معتناهی وجود ندارد، زیرا یکی از اقسام ماهیت لا بشرط مقسمی – که ماهیت مخلوطه است – در خارج وجود دارد و مقسم باید در ضمن اقسام وجود داشته باشد. پس همه آنها فی الجمله وجود خارجی کلی طبیعی را میپذیرند و تنها اختلاف در اینست که آیا ماهیت بعد از جعل جاعل، بالأصله موجود است و وجود واسطه در ثبوت است یا بالعرض موجود است و وجود واسطه در عروض است. گویا بنظر حکیم سبزواری کسانی که به اصالت ماهیت قائلند مانند اشراقیها «وجود» را برای ماهیت واسطه در ثبوت میدانند اما طرفداران اصالت وجود، واسطه در عروض، واسطه در عروض خود بر سه قسم است:

۱- موردی که ذوالواسطه حقیقتاً با عارض متصف نمیشود بلکه نسبت عارض بر آن مجازی است، مانند نسبت حرکت به سرنشین بواسطه حرکت ماشین. در اینجا خود سرنشین حقیقتاً حرکت نمیکند بلکه ماشین حرکت میکند ولی مجازاً به او هم نسبت داده میشود.

۲- موردی که ذوالواسطه هم مانند واسطه حقیقتاً به عارض متصف میشود و واسطه به یک اعتبار (لا بشرط) با ذوالواسطه متحد است ولی به اعتبار دیگر (بشرط لا) ذوالواسطه موجود مستقلی است و میتواند جدای از واسطه هم وجود داشته باشد، مانند سیاه بودن جسم بواسطه رنگ سیاه که جسم نیز بطور حقیقی سیاه است، نه مجازی.

۳- موردی که واسطه و ذوالواسطه متحدند و ذوالواسطه بدون واسطه هیچگونه تحصیل ندارد، مانند جنس که بدون فصل تحصیل ندارد بلکه بواسطه فصل تحصیل پیدا میکند.

حال بینیم منظور ملاصدرا – که به اصالت وجود معتقد است و ماهیت را اعتباری میداند – از واسطه در عروض بودن وجود، کدامیک از این سه قسم است؟ یقیناً مراد ملاصدرا قسم اول و دوم نیست زیرا در قسم اول اتصاف سرنشین به حرکت مجازی است در صورتی که همه حکما وجود کلی طبیعی را حقیقی میدانند. در قسم دوم هم گرچه جسم حقیقتاً سیاه است اما میتواند بدون سیاهی هم وجود داشته باشد در صورتی که ماهیت در مرتبه ذات وجود ندارد بلکه بواسطه وجود تحقق پیدا میکند. پس مراد ملاصدرا قسم سوم واسطه در عروض است، یعنی همانگونه که فصل بالأصله و جنس بالعرض تحصیل حقیقی دارند و در عین حال جدای از هم نمیتوانند تحقق داشته باشند، وجود و ماهیت نیز اینگونه هستند، با این تفاوت که نوع هم بر هر یک از جنس و فصل – جداگانه – حمل میشود و هم بر هر دوی آنها با هم، ولی وجود و ماهیت از قبیل شاخص و سایه هستند، یعنی ماهیت نسبت به وجود بمنزله سایه است و وجود صاحب سایه^{۱۳}. میدانیم که سایه هم حقیقتاً وجود دارد اما وجودش وجود تبعی است و بواسطه صاحب سایه تحقق پیدا کرده است.

به هر روی آنچه تاکنون از آثار ملاصدرا در باره معانی اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت نقل و بررسی کردیم دلالت دارند بر اینکه مراد ملاصدرا از اصالت وجود، تحقق بالذات آن در خارج و از اعتباری بودن ماهیت تحقق بالعرض ماهیت است و در عین حال ماهیت حقیقتاً تحقق عینی دارد و با وجود متحد است و مصداقش همان وجود خاص اشیاء است و از آنها فهمیده میشود چنانکه وجود از اشیاء خاص مشاهده میشود. عبارت دیگر، وجود مشهود است و ماهیات مفهوم.

۱۳. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۱، پاورقی شماره ۱۳، ص ۵۳۵.

عدم تحقق ماهیت - من حیث هی - در خارج

اما ملاصدرا در برخی از آثار خود مطالبی را بیان کرده که بظاهر بر نفی تحقق ماهیت دلالت دارند. ما برای اینکه تنها به قاضی نرفته باشیم چند نمونه از آنها را نقل میکنیم:

۱- ملاصدرا خواننده آثار خود را مورد خطاب قرار میدهد و میگوید:

بنظر میرسد تو... به توحید خدای سبحان بصورت توحید خاصی ایمان آوردی و اذعان کردی که «وجود» حقیقت یگانه‌ایست که همان حق است، اما ماهیات و اعیان امکانی از وجود حقیقی برخوردار نیستند بلکه موجودیت آنها بواسطه رنگین شدن با نور وجود و معقولیتشان از یک نحوه انحاء ظهور وجودی و طوری از اطوار تجلی وجود حق است و آنچه که در همه مظاهر و ماهیات ظاهر میشود در همه شئون و تعینات مشهود است همان حقیقت وجود است. بلکه میتوان گفت همان وجود حق است که بحسب تفاوت مظاهر و تعدد شئون و تکثر حیثیات، مشاهده میشود. اما ماهیات خاص ممکن - مثل معنی انسان و حیوان - بمانند مفهوم امکان و شیئیت و نظایر آنها هستند در اینکه هیچ اصلتی در وجود خارجی ندارند و فرقیشان اینست که مصداق در حمل یکی از ماهیات خاص بر ذات اشیاء، خود ذات بشرط موجودیت عینی یا ذهنی است و اما در حمل این اعتبارات، همان مفهومهای اشیاء خاص است بدون شرط. و فرق دیگر اینکه در إزاء ماهیات خاص، امور عینی وجود دارد که همان وجودها هستند اما در إزاء ممکنیت و شیئیت و مفهوم ماهیت، چیزی در خارج وجود ندارد.^{۱۴}

۲- ماهیاتی که از آنها به «اعیان ثابت» تعبیر میشود هیچگاه ظهور پیدا نمیکنند بلکه احکام و اوصاف آنها ظاهر میشوند، «ماشمت و لا تشم رائحة الوجود اصلاً»؛

ماهیات هرگز بویی از وجود استشمام نکرده و نخواهند کرد. خلاصه اینکه: همه موجودات (عقل، نفس و صور نوعی) نزد اهل حقیقت و حکمت متعالیه الهی از مراتب پرتو نور حقیقی و تجلیات وجود الهی هستند.^{۱۵}

۳- ماهیات ذاتاً وجود ندارند بلکه احکام و لوازم آنها از مراتب وجود ظاهر میشوند... موجود و وجود، منحصر در یک حقیقت واحد شخصی است، «لیس فی الدار غیره دیار»؛ همه آن چیزهایی که بصورت وجود غیر حق در عالم دیده میشوند از ظهورات ذات و تجلیات صفات حقتند. پس وجود ماسوی الله (عالم) نسبت به حقیقت وجود مانند نسبت سایه به شخص صاحب سایه است.^{۱۶}

برخی از فلسفه پژوهان با توجه به این بیان - بظاهر متباین - در فهم و برداشت درست از نظریه شخصی ملاصدرا دچار سردرگمی شده و راه خطا رفته‌اند. برخی ملاصدرا را به تناقضگویی متهم کرده و به او تاخته‌اند و برخی دیگر در صدد توجیه برآمده و به تکلف افتاده‌اند. یکی گفته: روش ملاصدرا اینست که در ابتدا با قوم مماشات میکند و طبق نظر جمهور حکما حرف میزند و سپس در آخر، نظر خاص خود را بیان میکند؛ بنابراین آنجا که گفته ماهیت تحقق عینی دارد نظر قوم را بیان نموده است ولی نظر خاص خودش عدم تحقق عینی ماهیت است، زیرا او به وحدت شخصی معتقد است. دیگری گفته: تحقق عینی ماهیت نظر ابتدایی ملاصدرا است که بعداً تغییر نموده است و...

اما حقیقت اینست که این پژوهشگران محترم در بررسی عبارات ملاصدرا دقت لازم بخرج نداده‌اند و به نقش واژه‌هایی که بصورت «قید» در عبارات آمده توجه نفرموده‌اند و گرنه در بیان ملاصدرا هیچگونه تناقض یا

۱۴. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۲، ص ۳۵۹.

۱۵. همان، ص ۳۱۰.

۱۶. همان، ص ۳۱۳.

تعارضی وجود ندارد. مراد او از معنای اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت در هر دو گونه از بیان، یکیست و آن اینکه وجود بالأصاله و بالذات تحقق عینی دارد و ماهیت بالعرض، و تحقق هردو حقیقی است و نه مجازی بمعنای ادبی آن. اگر هم در مواردی واژه «مجاز» بکار رفته منظور مجاز بمعنای عرفانی آنست که با تحقق عینی منافات ندارد. البته این نوع سوء تفاهم در زمان حیات ملاصدرا نیز بوده و ملاصدرا در آثارش کوشش نموده آنها را برطرف کند و درباره موضوع بحث ما نیز توضیحات کافی داده که ظاهراً مورد توجه پژوهشگران محترم قرار نگرفته است. محتوای توضیحات ملاصدرا چنین است:

حقایق امکانی یا موجودات ممکن متکثرند

بنظر ملاصدرا بیشتر کسانی که در آثار عرفانی تأمل دارند، چون به مقام معرفتی آنها نرسیده‌اند و به کنه مرام آنها احاطه ندارند، گمان میکنند لازمه بیان آنها که درباره اثبات توحید خاصی گفته‌اند «حقیقت وجود و موجود بماهو موجود حقیقت واحد شخصی است» اینست که هویات ممکنات، امور اعتباری محض باشد. پس این حقایق تنها اوهام و خیالاتی هستند که هیچگونه تحصیلی ندارند مگر در اعتبار. حتی این ناظرین - بدون اینکه منظور آنها را دریابند - بصراحت ذات موجودات قدسی و ملکوتی، مانند عقل اول و سایر فرشتگان مقرب و ذات انبیا و اولیا و اجرام آسمانی را عدمی اعلام میکنند. بطور کلی اینان این نظام مشهود در عالم محسوس و عوالم فوق این عالم را با همه تفاوت‌هایی که اشخاص هر یک از آنها بلحاظ نوعی، شخصی و هویت با یکدیگر دارند، عدمی میدانند در حالیکه هر یک از آنها آثار مخصوص و احکام خاصی دارند، و هر چیزی که مبدأ اثر خارجی باشد همان «حقیقت» است و نیز هر چیزی که موجب

تعدد احکام و آثار باشد کثیر است. نتیجه اینکه، حقائق امکانی در خارج تحقق دارند و متکثرند. پس چگونه میتوانیم بگوییم: ممکنات در خارج «لا شیء» و عدمی هستند؟

گرچه صوفیان میگویند: «ممکنات اعتباری یا انتزاعی عقلی هستند» اما معنای این عبارت آن چیزی نیست که جمهور از آن میفهمند. کسانی که در فهم معارف ممارست ندارند و میخواهند تنها با مطالعه کتابها و آثار آنها اغراض و مقاصد آنها را دریابند، درست مانند کسی هستند که با تتبع و مطالعه قوانین عروسی - بدون اینکه طبع شعر داشته باشد - میخواهد شاعر باشد.

با توجه به مطالبی که بیان شد میتوان نظریه عرفا، از جمله «ملاصدرا»، درباره وحدت وجود و توحید خاصی را بگونه‌ی توضیح داد که عدم تنافی آن با تکثر ممکنات بروشنی توجیه و تبیین گردد، و آن اینکه: هر موجود ممکنی از ممکنات دارای دو جهت است: جهتی که بواسطه آن موجود واجب بالغیر میشود، البته از آن جهت که موجود واجب بالغیر است. «ممکن» به این اعتبار در وجود مطلق با همه موجودات مشترک است، بدون هیچ تفاوتی. جهت دیگر آن است که بسبب آن، هویت وجودی آن تعیین پیدا میکند، به اعتبار اینکه در کدام درجه از درجات وجود - از لحاظ قوه و ضعف و کمال و نقص - قرار دارد.

توضیح اینکه: ممکنیت ممکن ناشی از تنزل آن از مرتبه کمال واجب و قوه نامتناهی است و به اعتبار هر درجه از درجات قصور از وجود مطلق، یک نوع خصائص عقلی و تعینات ذهنی برای هر شیء ممکن الوجود حاصل میشود که «ماهیت» و «اعیان ثابت» نامیده میشوند. پس هر ممکنی در تحلیل به دو جهت - جهت مطلق وجود و جهت قرار داشتن آن در یک مرتبه معین - یک زوج ترکیبی است [از وجود و ماهیت].

بنابراین میتوان گفت: درباره موجودات چند ملاحظه عقلی وجود دارد که دارای احکام مختلف هستند:

۱- ملاحظه ذات ممکن بطور مجمل بدون تحلیل به این دو جهت. ممکن به این اعتبار موجود ممکن است که در یک حد خاصی از حدود قرار دارد، یعنی یک شخص یا یک نوع از انواع موجودات ممکن است.

۲- ملاحظه موجود مطلق بودن بدون تعیین و اختصاص به یک مرتبه از مراتب و حدی از حدود. موجود مطلق با این ملاحظه نزد صوفیان حقیقت واجب است که هم با هویت واجبی و هم با هویت‌های امکانی موجود است؛ زیرا اولاً، به این اعتبار میان یک موجود و موجود دیگر تمایزی وجود ندارد. ثانیاً، در مطلق وجود - بشرط اطلاق - زوال، قصور، تغییر و تجدد راه ندارد. ثالثاً، مطلق وجود عینی مرتبه احدیت است. در واقع وجودی که - با همه انبساط و سرایش در همه موجودات - میگوییم امر واحدیست، همین مطلق موجود است که «لا بشرط» اخذ شده است.

۳- ملاحظه خود تعیین آن موجود ممکن، جدا از طبیعت وجود. در واقع همین جهت تعیین موجود ممکن است که اعتباری محض است و آنچه که عرفا بر عدمی بودن آن تأکید میکنند همین مرتبه از ممکنات است و این کاملاً روشن است، زیرا هنگام تحلیل، بعد از جدا نمودن سنخ وجود از ممکن چیزی باقی نمیماند که در واقع تحقق داشته باشد مگر انتزاع ذهنی.

پس حقایق در خارج موجود و متکثرند؛ منشأ وجود و ملاک تحقق آنها یک امر واحد است و آن حقیقت وجود است که ذاتاً - بدون جعل جاعل - منبسط و گسترده است اما منشأ تعدد آن، تعینات اعتباری هستند. پس بر این متعددها، «موجودات حقیقی» صدق میکند و میتوانیم بگوییم این امور متکثر، موجودات حقیقی هستند ولیکن اعتبار موجودیت آنها غیر اعتبار تعدد آنها

است. بنابراین، موجودیت آنها حقیقی است ولی تعددشان اعتباری^{۱۷}.

حکیم سبزواری معتقد است کسانی که تکرر در موجودات را نفی میکنند «ماهیت من حیث هی» را با «حقیقت» اشتباه گرفته‌اند و ماهیت را با هویت خلط نموده‌اند. او با تعریض به نافیان تکرر موجودات میگوید: اینان توجه نکرده‌اند به اینکه نزد عرفا وجود اصیل است؛ پس چگونه میتواند هویت و حقیقت از نظر آنان اعتباری باشد؟ یا چگونه میتواند جنبه نورانی اشیاء که همان «وجه الله» و ظهور و قدرت و مشیت اوست اعتباری باشد؟ بنابراین وقتی عارفان برگزیده و صاحبان کرامت و بصیرت میگویند: «ملک، فلک، انسان، حیوان و سایر مخلوقات اعتباری هستند»، مرادشان شیئیت ماهیات آنها است که هم نزد اهل برهان و هم نزد اهل ذوق و وجدان غیر اصیلند، اما اوهام اهل اعتبار رفته بسوی ماهیات موجود بما هو موجود یا وجود آنها و گمان کرده‌اند که منظور عرفا ماهیات موجود بما هو موجود یا وجود آنها است.

این برداشت یک برداشت و نظر عامیانه است و به این میماند که شخصی فاضل و آگاه میگوید «انسان - مثلاً - وجود و عدمش یکسان است یا ضرورت وجود و عدم از آن، سلب میشود» و منظورش اینست که شیئیت ماهیت انسان چنین است؛ اما یک شخص عامی و ناآگاه میپندارد منظور، انسان موجود در حال وجود یا بشرط وجود است، در حالیکه او نمیداند که انسان در حال وجود یا بشرط وجود با دو ضرورت احاطه شده و نسبت وجود و عدم بر آن جایز نیست، زیرا سلب شیء از خود محال است^{۱۸}.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یکی از مسائل اساسی فلسفه اولی که بر اثر تکرار بصورت

۱۷. همان، ص ۳۴۱ - ۳۳۷.

۱۸. همان، پاورقی شماره ۴۳۲، ص ۵۰۳.

یک قاعده درآمده عبارتست از گزاره «کل ممکن زوج ترکیبی من الوجود و الماهیة»؛ هر ممکن الوجودی دارای دو جهت است، یکی وجود و دیگری ماهیت. همه حکمای اسلامی این قاعده را میپذیرند اما در نحوه ترکیب این دو و رابطه آنها با یکدیگر و نقش هر یک از آنها، بین حکما اختلاف نظر وجود دارد. از دیدگاه ملاصدرا میان وجود و ماهیت ملازمه عقلی وجود دارد و رابطه آنها رابطه لزومی است، اما نه به این معنی که یکی از آنها علت موجد دیگری باشد بلکه بدین معنا که یکی از آنها، یعنی «وجود» بالذات و بخود تحقق دارد و ماهیت بالعرض و بواسطه وجود تحقق پیدا میکند. او رابطه وجود و ماهیت را تشبیه میکند به رابطه ذات خداوند با صفات ذاتی که ذات واجب تعالی بالذات و صفات بالعرض تحقق دارند و در عین حال در خارج عین ذات هستند، چنانکه در ممکنات ماهیت عین وجود خاص است.

ملاصدرا در برخی از آثار خود در اینباره مطالبی عنوان کرده که گویی بنظر او آنچه که در خارج واقعیت دارد «وجود است» و ماهیت یک امر اعتباری محض است و هیچگونه تحقق در خارج ندارد؛ چنانکه بنقل از عرفا گفته: «الماهیات... ماشمت و لا تشم رائحة الوجود أصلاً» یا «لیس فی الدار غیره دیار»، یعنی ماهیات هرگز بوی وجود را هم استشمام نکرده و نخواهند کرد یا در جهان هستی غیر از حقیقت هستی چیزی وجود ندارد. از اینرو برخی از پژوهشگران دچار سردرگمی شده و یا ملاصدرا را متهم به تناقضگویی کرده‌اند یا در مقام توجیهاات تکلف آمیز برآمده و راه خطا پیموده‌اند.

ما در این مقاله با مراجعه مستقیم به آثار ملاصدرا و بررسی - تا حدودی - جامع الأطراف اثبات کردیم که ملاصدرا - بمقتضای ضرب المثل معروف

«عباراتناشتی و حسنک واحد» - با تعبیرهای - ظاهراً - متفاوت و متباین، هدف واحدی را دنبال میکند و آن اینکه میخواهد اثبات کند که رابطه وجود با ماهیت رابطه لزومی است، ولی وجود در خارج بر ماهیت تقدم دارد، بدین معنی که وجود بالذات تحقق دارد و عین موجودیت و منشأ آثار است ولی ماهیت بالعرض و بواسطه وجود تحقق پیدا میکند و با وجود متحد است. بیان دیگر، ماهیت تعیین و هویت وجود خاص است و یا بقول بعضی صاحب نظران حد وجود است؛ البته «حد» بمعنی منطقی آن که محتوای وجود خاص را بیان میکند. برخی از فضلا «حد» را بمعنای انتها و نفاذ شیء و امر عدمی دانسته‌اند ولی در مباحث ماهیت «حد» بمعنای ذات و ذاتیات شیء است نه بمعنای نفاذ شیء که امر عدمی است. آنجایی که ملاصدرا وجود و تحقق ماهیت را نفی میکند نیز منظورش ماهیت «بشرط لا» و مفهوم ماهیت جدای از وجود است، نه ماهیت موجود.

منابع:

- جرجانی، میرسیدشریف، التعریفات، تهران، انتشارات وفاق، ۱۳۶۰.
- ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، بهمهرا تعلیقات سبزواری، ج ۱: تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
- ، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۲: تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۵.
- ، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح و تحقیق مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۱.
- ، المشاعر، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، در مجموعه رسائل فلسفی، ج ۴، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۱.
- ، المسائل القدسیه، تصحیح و تحقیق منوچهر صدوقی سها، در مجموعه رسائل فلسفی، ج ۴، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۱.